



Analyzing the Criterion for the Appropriateness of the Ruling and its Subject, and its Distinction from Other Causes of Expanding or Restricting Rulings

Sajjad Rafsanjani Akbar Abadi  (Corresponding Author), Level Three Graduate, Seminary of Qom, Qom, Iran

Email: sajjadrafsanjani@gmail.com

Dr. Mojtaba Masoudi, Level Four Graduate, Seminary of Qom, Qom, Iran,

And Advanced Level Seminary Professor and Lecturer at Al-Mustafa International University

Abstract

One of the challenges faced by jurists when dealing with legal proofs is whether the ruling mentioned in the legal evidence is for a specific case or if it also extends to other similar cases. One of the most important principles of inference (*'istizhār*) from legal evidence which is commonly practiced among both *Shi'ī* and *Sunnī* jurists is the appropriateness of the ruling and its subject. This principle refers to the customary or rational alignment, coherence, and congruence between the ruling and its subject, derived from their mutual relationship, and it can result in the expansion or restriction of the scope of a legal ruling. However, this principle is not the only criterion of the expansion or restriction of legal rulings. Other causes such as elimination of specificity (*ilghā' al-khuṣūsiyyah*), refinement of rational (*tanqīḥ al-manāṭ*), etc. also exist, and must be distinguished from the appropriateness of the ruling and its subject. This study aims to define, explain, present the criterion of this indicator, and distinguish it from other causes of extension and restriction, eventually examining its validity.

Keywords: appropriateness, legal ruling, subject, extension, restriction, appropriateness of the ruling and its subject.





بررسی ملاک مناسبت حکم و موضوع و

تمایز این قرینه با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم

سجاد رفسنجانی اکبرآبادی (نویسنده، مسئول)

دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

Email: sajadraftsanjani@gmail.com

دکتر مجتبی مسعودی

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم،

استاد سطوح عالی حوزه و مدرس جامعه المصطفی العالمية

چکیده

از جمله چالش‌هایی که فقها به‌هنگام مواجهه با ادله شرعی با آن روبه‌رو می‌شوند این است که آیا حکم مذکور، اختصاص به همان موضوع مذکور در دلیل دارد یا در مورد موضوعات دیگری نیز جاری است؟ آیا حکم، تمام مصادیق موضوع خود را در بر می‌گیرد یا فقط برخی مصادیق آن را شامل می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین قواعد استظهار از دلیل، تناسب حکم و موضوع وارد در دلیل است. سازگاری، هماهنگی و ملائمت عرفیه یا عقلیه بین حکم و موضوع که از ارتباط موضوع و حکم به دست می‌آید، مناسبت حکم و موضوع می‌گوید که می‌تواند توسعه یا تضییق در ناحیه مدلول دلیل نماید. از طرفی اسباب توسعه و تضییق، منحصر در این قرینه نیست و قرائن دیگری همچون الغای خصوصیت، تنقیح مناط و... وجود دارد که باید به تمایز میان آن‌ها با تناسب حکم و موضوع پرداخت. عمل به این قرینه در میان فقهای شیعه و سنی رایج است. در این نوشتار سعی بر آن است ضمن تعریف، تبیین و ارائه ملاک این قرینه، تمایز آن با سایر اسباب توسعه و تضییق مشخص و اعتبار آن بررسی شود. **واژگان کلیدی:** مناسبت، حکم، موضوع، توسعه، تضییق.

مقدمه

فقه‌ها برای استنباط احکام به ادله شرعی مراجعه می‌کنند. این ادله حداقل از دو عنصر حکم و موضوع تشکیل شده است. باتوجه به سیره صحابه و اصحاب ائمه اطهار در عمل به ظهور کتاب و سنت براساس فهم خود، در برابر دیده معصومان(ع) و اعتراض نکردن ایشان به این روش معلوم می‌شود که شارع مقدس ادله شرعی را براساس فهم عرف و عموم مردم صادر می‌کند و ظهوری که عرف از دلیل به دست می‌آورد حجت خواهد بود.^۱ ازجمله مهم‌ترین قواعد استظهار از دلیل، تناسب حکم و موضوع وارد در دلیل است^۲ که براساس همین سازگاری، دامنه هریک از موضوع و حکم دستخوش تغییر می‌شود. به حالت هماهنگی و ملائمتی که سبب تغییر در این دو عنصر می‌شود، مناسبت حکم و موضوع می‌گویند.^۳

استفاده از این قرینه، در فهم ادله شرعی و در اثبات یا نفی حکم برای موضوع نقش مؤثری دارد که اگر به این قرینه توجه نشود، آن اثبات و نفی حکم صورت نمی‌گیرد و این نشان از اهمیت قرینه مناسبت حکم و موضوع دارد. ازسویی، سربسته و مجمل بودن این قرینه در میراث علمی و ازسوی دیگر، کاربرد زیاد و میزان تأثیر آن در استنباط احکام شرعی اهمیت پژوهش راجع به این قرینه را مضاعف می‌کند. تحقیق بیشتر راجع به این قرینه سبب کشف نقاط مبهم آن و روشن‌تر شدن حدود و ثغور آن و هموارتر شدن مسیر کاربرستن آن در مباحث علمی می‌شود. در مقابل، مجمل ماندن آن، اختلافات در برداشت از آن را به دنبال خواهد داشت و عمل به این قرینه را دشوارتر خواهد کرد و کم‌اطلاعی از آن ممکن است افراد را در به‌کارگیری این قرینه دچار خطا کند.

بنابراین، بررسی ملاک این قرینه و تمایز این سبب با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم، کمک شایانی در استفاده از این قرینه خواهد کرد و کشف ادله حجیت آن، اطمینان‌خاطری در پی خواهد داشت برای شخصی که آن را به کار می‌بندد.

در خصوص پیشینه بحث باید گفت: خداوند متعال هنگام خلقت آدمی، معلومات اولیه را در ذهن بشر قرار داده است؛ به‌گفته محقق ایروانی، یکی از آن معلومات، ارتباط میان حکم و موضوع است.^۴ قدمت عمل به قرینه مناسبت حکم و موضوع در استدلال و استنباط و کلام فقها بیش از پیشینه بررسی مستقل این قرینه در کتب اصولی است، البته مسئله اصولی شدن چنین اقتضایی دارد.

۱. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱/۱۲۱ و ۱۲۲.

۲. نک: خمینی، الرسائل، ۱/۲۲۶ و ۲۲۷.

۳. نک: زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۶/۱؛ نراقی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، ۴۶۶/۱.

۴. ایروانی، «مناسبات الحكم والموضوع قواعد وفوائد»، <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/iravani/osool/>

استفاده از مناسبت حکم و موضوع هم در کتب فقهای عامه و هم در آثار فقهای امامیه به چشم می‌آید. ابن‌حاجب از فقهای مالکی (م: ۶۴۶ق) در مختصر المنتهی، مناسبت را وصفی ظاهری معرفی می‌کند که از ترتیب حکم به دست می‌آید، به‌گونه‌ای که حصول مصلحت یا دفع مفسده در پی داشته باشد.^۵ مناسبت حکم و موضوع معمولاً در لسان اهل سنت به‌عنوان دلیلی مطرح می‌شود که کاشف علت حکم است. برخی، همچون فقهای حنفی و شافعی قائل‌اند زمانی مناسبت می‌تواند کاشف علت حکم باشد که شارع آن را معتبر دانسته یا به‌وسیلهٔ اجماع، مناسبت اعتبار آن تأیید شده باشد.^۶ در مقابل، فقهای مالکی و حنبلی معتقدند مجرد ایجاد مناسبت برای کاشفیت علت حکم کفایت می‌کند.^۷ بنابر هر دو نظریه، از آن‌رو که مناسبت، کاشف علت است، می‌توان مناسبت حکم و موضوع را به‌عنوان ابزار کشف علت معرفی کرد که در این صورت یکی از ابزارهای تنقیح مناط به شمار می‌آید که در قیاس نزد اهل سنت کاربرد دارد.

زحیلی در اصول الفقه الاسلامی ذیل بحث از قیاس به‌عنوان یکی از ادلهٔ استنباط احکام شرعیه، مطلبی با عنوان «مسالك العلة» مطرح می‌کند و می‌گوید: برای اجرای قیاس نیاز است دلیلی بر وصف جامع بین اصل و فرع دلالت کند. ایشان ضمن بیان طرق مختلف کشف علت و وصف جامع، مناسبت حکم و موضوع را به‌عنوان یکی از ادله‌ای که چنین دلالتی دارد مطرح می‌کند. در این کتاب ضمن تعریف مناسبت حکم و موضوع،^۸ اقسام مناسبت از نگاه اصولیان را نیز بیان می‌کند که عبارت‌اند از: ملغی، معتبر و مرسل.^۹ مناسبت را همان ملائمت و سازگاری بین وصف و حکم می‌دانند.^{۱۰}

در آثار امامیه، کتاب الفائق فی الأصول، بارزترین کتابی است که به این سبب توسعه و توضیح توجه کرده و فصلی را به مناسبت حکم و موضوع اختصاص داده است و ضمن آن به تعریف این قرینه پرداخته و اشاره‌ای بسیار کوتاه به ادلهٔ حجیت قرینهٔ مناسبت کرده و به چند مورد از کاربردهای آن بسنده کرده است. همچنین اجمالاً دربارهٔ مقارنت این قرینه و اولویت، تنقیح مناط و الغای خصوصیت مطالبی مطرح می‌کند.

در این زمینه چندین مقاله نگاشته شده است، از جمله: مقاله «قرینهٔ مناسبت حکم و موضوع و کارایی

۵. ایچی، شرح مختصر المنتهی الأصولی، ۴۱۴/۳.

۶. هندی بهاری، مسلم الثبوت، ۲۰۹/۲ و ۲۱۰.

۷. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۹/۱.

۸. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۶.

۹. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۹۱ تا ۶۸۰.

۱۰. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۷۵۲.

آن در استنباط احکام» که پس از اشاره به ماهیت قرینه مناسبت، به جایگاه این قرینه در موضوع‌شناسی احکام پرداخته و سپس به کارکردهای آن در کلام اصولیان توجه داده است.

«تناسب میان حکم و موضوع با نگاهی به کارکرد ابزاری عرف» نیز مقاله‌ای است که پس از بررسی مفاهیم لغوی و اصطلاحی، به بررسی این قرینه از منظر فقیهان و اصولیان می‌پردازد.

مقاله «کارکردهای مناسبت حکم و موضوع در دانش اصول فقه» نیز با مفهوم‌شناسی این قرینه، بحث را آغاز و در ادامه، کارکردهای آن را بیان می‌کند.

در مقاله «مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان» علاوه‌بر ذکر شرایط حجیت این قرینه، سازوکارهای تشخیص این قرینه، بیان شده و به مواردی از کارکردهای این قرینه در کلام فقها اشاره شده است.

مقاله «تعمیم حکم به استناد کشف علت از دیدگاه امام خمینی»، به‌صورت پراکنده و اجمالی مواردی از بهره‌گیری امام خمینی (ره) از این قرینه را ذکر کرده است.

کمبودی که در مقاله‌ها و کتبی که در این زمینه به نگارش درآمده است احساس می‌شود، بررسی تفصیلی ادله حجیت قرینه مناسبت حکم و موضوع، تعیین ملاک این قرینه و تمایز آن با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم است. البته در کتاب الفائق به برخی از این موارد اشاره اجمالی و بسیار کوتاه شده است اما این میزان کافی نخواهد بود و در این پژوهش سعی بر آن است تا علاوه‌بر بیان دقیق ملاک این قرینه و همچنین بررسی تمایز آن با تعداد بیشتری از اسباب توسعه و تضییق حکم، به‌صورت تفصیلی به ادله حجیت این قرینه پردازیم.

۱. مفاهیم

پیش از ورود به بحث، توضیح مختصری راجع به واژه‌های «حکم»، «موضوع»، «تناسب» و «حجیت» نیکوست.

أ. حکم: واژه «حکم» برگرفته از سه حرف «ح» و «ک» و «م» است؛ ابن‌فارس معنای اصلی آن را منع و بازداشتن معرفی می‌کند.^{۱۱} فیومی معتقد است حکم دارای دو معنای قضاوت‌کردن و بازداشتن است و از بین این دو، معنای دوم اصل است.^{۱۲} قدمای اصولیان، حکم را خطاب شرعی می‌دانند که به افعال مکلفان

۱۱. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۹/۲.

۱۲. فیومی، المصباح المنیر، ۱/۱۴۵.

تعلق گرفته است.^{۱۳} شهید صدر تعریف دیگری از «حکم» ارائه می‌دهد که عبارت است از: «قانون‌گذاری از سوی خداوند متعال برای تنظیم زندگی بشریت».^{۱۴} حکیم نیز تعریفی متفاوت با تعاریف مذکور ارائه داده است.^{۱۵}

ب. موضوع: «موضوع» به لحاظ صرفی، اسم مفعول است. ابن فارس حروف اصلی آن را واو، ضاد و عین معرفی می‌کند و برای این واژه، اصل معنایی واحدی قائل است که بر پایین گذاشتن و ریختن^{۱۶} دلالت دارد.^{۱۷}

در مباحث مختلف علم اصول، «موضوع» به کار رفته است اما باید توجه داشت که مراد از آن در همه ابواب یکسان نیست. موضوع مدّ نظر در این نوشتار آن است که حکم شرعی با آن در ارتباط باشد؛ مانند کافر ذمی و پرداخت خمس که در ارتباط با حکم الزام کافر ذمی به پرداخت خمس زمینی است که با شراء از مسلمانی به او انتقال یافته است. کافر ذمی و پرداخت خمس، موضوع و متعلق حکم و مرتبط با حکم است. اما حکم الزام کافر ذمی به پرداخت خمس زمینی که به گونه‌ای غیر از شراء به او انتقال یافته است در نصوص تصریح نشده است اما با قرینه مناسبت حکم و موضوع، این حکم ثابت می‌شود؛^{۱۸} در این مثال مناسبت بین حکم و متعلق حکم مدّ نظر قرار گرفته است. مثال دیگر، عبارت «اکرام خدام العلماء» است که امام به قرینه مناسبت حکم و موضوع از این امر، وجوب اکرام علما را برداشت می‌کند. در این مثال، حکم و متعلق حکم و متعلق متعلق به ترتیب عبارت‌اند از: وجوب و اکرام و خدام العلماء و به مناسبت میان حکم و متعلق متعلق توجه شده است.^{۱۹}

ج. تناسب: واژه «تناسب» و «مناسبت» در لغت به معنای ارتباط بین دو شیء، شباهت نزدیک و گاهی هم‌شکلی آن دو است.^{۲۰} اصطلاح تناسب در علم اصول در میان فقیهان و اصولیان، اعم از شیعه و سنی رایج است^{۲۱} که یکی از اقسام آن، تناسب حکم و موضوع است. از دید عرف، میان موضوع و حکم روابط و مناسباتی وجود دارد که سبب می‌شود دخل و تصرفی در موضوع و حکم با هم یا به تنهایی صورت گیرد که

۱۳. طباطبایی، مفاتیح الأصول، ۲۹۲؛ بشیر محمد، المصطلحات الأصولية، ۲۰۰.

۱۴. صدر، دروس فی علم الأصول، ۶۱/۱.

۱۵. نک: حکیم، الأصول العامة فی الفقه المقارن، ۵۱.

۱۶. وضع، به خفض و حطه معنا شده است. برای اطلاع از معنای خفض و حطه نک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۵/۷ و ۲۷۲؛ جوهری، الصحاح، ۱۰۷۵/۳.

۱۷. نک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۱۷/۶.

۱۸. خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۱۷۹/۲۵.

۱۹. خمینی، جواهر الأصول، ۴۷۱/۴.

۲۰. فیومی، مصباح المنیر، ۶۰۲/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۷۵۶/۱.

۲۱. راسخ، معجم اصطلاحات اصول الفقه، ۱۳۵.

در اصطلاح این را مناسبت حکم و موضوع می‌نامند.^{۲۲}

۲. تبیین مناسبت حکم و موضوع

أ. **تعریف مناسبت حکم و موضوع:** محقق نراقی به صورت خلاصه مراد از مناسبت را آن چیزی می‌داند که از ذات اصل به دست آید، نه از نص و در ادامه، تعاریف مختلفی از این قرینه را ارائه می‌دهد؛^{۲۳} مثلاً مقصود عقلاً حفظ عقول است و اسکار از بین برنده عقل است. بنابراین «اسکار» مناسب با حکم تحریم است و با ترتب حکم تحریم بر اسکار، مقصود عقلاً که همان حفظ عقول است، حاصل می‌شود.^{۲۴} همچنین ایشان به نقل از دیگران، مناسبت را ملائمتی معرفی می‌کند که اصل بر آن شهادت می‌دهد، نه اینکه نصی بر آن تصریح کرده باشد.^{۲۵}

زحیلی مناسبت نزد اصولیان را به ملائمت و سازگاری بین وصف و حکم، به گونه‌ای که تشریع حکم مصلحت مقصود شارع را محقق کند، تعریف می‌کند.^{۲۶}

از مجموع آنچه بیان شد مشخص می‌شود که در مناسبت دو امر، ملائمت و تصریح نشدن در نص لازم است و تشخیص این ملائمت با عرف و عقلاست. می‌توان مناسبت حکم و موضوع را چنین تعریف کرد: سازگاری، هماهنگی و ملائمت عرفیه یا عقلیه بین حکم و موضوع که از ارتباط موضوع و حکم به دست می‌آید، نه از نص.

ب. **چیستی مناسبت حکم و موضوع:** از مواردی که در شناخت و به کار بستن مناسبت حکم و موضوع مؤثر است، تشخیص چیستی آن است. در صورتی که دلیل است، دلیل لفظی یا لبی، شرعی یا عقلی، اجتهادی یا فقهی، قطعی یا ظنی است؟ چنانچه دلیل نباشد، آیا قرینه است؟ اگر قرینه است، قرینه مقالیه یا مقامیه (حالیه)، متصله یا منفصله، داخلیه یا خارجیه، شرعیه یا عقلیه یا عرفیه، ظنیه یا قطعیه است؟

با مشخص شدن چیستی مناسبت حکم و موضوع می‌توان محدوده کارایی آن را نیز معین کرد. به عبارت دیگر، می‌توان مشخص کرد که چگونه مناسبت حکم و موضوع ابزاری برای فقه است؟ اهل سنت مناسبت حکم و موضوع را یکی از راه‌های کشف علت معرفی می‌کنند که برای قیاس کردن،

۲۲. نک: صدر، دروس فی علم الأصول، ۲۵۷/۱.

۲۳. نراقی، انیس المجتهدین، ۴۶۶/۱.

۲۴. نراقی، انیس المجتهدین، ۴۶۶/۱.

۲۵. نراقی، انیس المجتهدین، ۴۷۰/۱.

۲۶. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۶/۱.

کشف علت نیاز است. بنابراین از نظر ایشان، مناسبت حکم و موضوع، ابزار کشف علیت است.^{۲۷} باتوجه به این نظریه، مناسبت حکم و موضوع، ابزار تنقیح مناط نیز خواهد بود.

مناسبت حکم و موضوع، در آثار علمای شیعی به عنوان قرینه مطرح شده است؛^{۲۸} محقق خوئی به حالیه بودن (مقامیه) این قرینه تصریح دارد.^{۲۹} حضرت امام (ره) مناسبت را از قراین متصله و صارفه می داند.^{۳۰} برخی به داخلی بودن این قرینه نیز تصریح کرده اند.^{۳۱} محقق سیستانی آن را از قراین عرفیه ارتکازیه به شمار آورده است.^{۳۲} مناسبت حکم و موضوع از قراینی است که مفاد دلیل را هرچند خلاف ظهور بدوی آن باشد، معین می کند^{۳۳} و به عبارتی، ظهور ساز است.^{۳۴}

باتوجه به آنچه بیان شد، مناسبت حکم و موضوع، دلیل نیست؛ بلکه قرینه حالیه متصله داخلی عرفیه ارتکازیه ظهور ساز است که در هنگام تعارض با ظهور بدوی دلیل، صارفه خواهد بود. بنابراین مناسبت حکم و موضوع دلیل نخواهد بود، بلکه قرینه است و کارایی عام آن ظهور سازی است. البته این ظهور سازی به صورت های مختلفی بروز می یابد و کاربرست های گوناگونی برای این قرینه رقم می خورد. در پایان نامه «بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع»، به بیست و دو کاربرست این قرینه پرداخته شده و به چهل و دو موضوع فقهی که در آن ها از این قرینه کمک گرفته شده، اشاره شده است.^{۳۵}

ج. موضوع و حکم: با مراجعه به کلمات فقها روشن می شود که مراد از موضوع در مناسبت حکم و موضوع، اعم از موضوع اصطلاحی است؛ هرآنچه حکم با آن ارتباط دارد، موضوع است؛ همانند شرط، مانع، متعلق حکم و... آیت الله تبریزی مراد از خوردن و آشامیدن در روایت «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ»^{۳۶} را به مقتضای مناسبت حکم و موضوع، حرمت استعمال و به کارگیری ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن معرفی می کنند، نه اینکه نفس خوردن و آشامیدن حرام باشد.^{۳۷} آکل، متعلق حکم است و موضوع، مکلفی است که خوردن و آشامیدن در ظرف طلا بر او حرام است. مناسبتی که در این مثال مطرح

۲۷. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۹/۱.

۲۸. نائینی، فوائد الأصول، ۵۸۵/۴.

۲۹. خوئی، الهدایة فی الأصول، ۱۵۱/۴.

۳۰. خمینی، الرسائل، ۲۲۶/۱ و ۲۲۷.

۳۱. حسینی، الدلیل الفقہی تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول، ۲۸۳.

۳۲. سیستانی، الرافد فی علم الأصول، ۲۶۴.

۳۳. نائینی، فوائد الأصول، ۵۸۶/۴.

۳۴. اصفهانی، وسیلة الوصول الی حقائق الأصول، ۳۵۴/۱.

۳۵. رفسنجانی اکبرآبادی، «بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع»، ۷۳ تا ۵۷.

۳۶. در ظرف طلا و نقره چیزی نخور. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۵۰۸/۳.

۳۷. تبریزی، تنقیح مبانی العروة: الطهارة، ۴۶۲/۳.

است، بین لا تأکل و آکل در ظرف طلا و نقره است و این، یعنی مناسبت بین حکم و متعلق حکم لحاظ شده است اما چنین مناسبتی را مناسبت حکم و موضوع می‌نامند.

د. شرط تأثیر مناسبت: مناسبت حکم و موضوع در جایی کاربرد دارد که نص صریحی برخلاف آنچه از مناسبت بر می‌آید، نباشد. بنابراین اگر نصی برخلاف آن باشد، هر چند با مناسبت حکم و موضوع ظهور منعقد شود، اما به این ظهور عمل نمی‌شود؛ زیرا با جمع عرفی، نص مقدم بر ظهور می‌شود و به ظهور عمل نمی‌شود.^{۳۸}

برای مثال، عرف با تناسبی که میان نماز و مطلوبیت شرعی می‌بیند از امر «يُتِمُّوْا الصَّلَاةَ»^{۳۹} ظهوری اخذ می‌کند که هرگونه نمازی مطلوب شارع است اما نص «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» در مقابل آن ظهور وجود دارد که مانع از تأثیر ظهوری می‌شود که به واسطه مناسبت حکم و موضوع به دست آمده بود. بنابراین، در چنین مواردی چون نص وجود دارد در مقابل ظهور دلیل که توسط قرینه مناسبت منعقد شده بود، تأثیر این ظهور کاسته می‌شود.^{۴۰}

۳. ملاک قرینه مناسبت

ملاک در لغت به چیزی می‌گویند که به آن اعتماد شده و اسناد داده می‌شود^{۴۱} و در اصطلاح، به معنای علت و منشأ است.^{۴۲} مراد از ملاک مناسبت حکم و موضوع در این نوشتار، آن چیزی است که منشأ این قرینه است و سبب می‌شود در جاهای مختلف، این قرینه به کار گرفته شود و با سایر اسباب توسعه و تضییق، تمایز یابد. ملاک مناسبت حکم و موضوع، تشخیص سازگاری میان حکم و موضوع توسط عرف (عقلا) است. در این ملاک دو قید وجود دارد: یکی، سازگاری و ملائمت و دیگری، تشخیص عرف.

أ. تشخیص مناسبت به کمک عرف (عقلا): مراد از سازگاری و هماهنگی بین حکم و موضوع، ملائمتی است که عقلا آن را تشخیص دهند.^{۴۳} برای تشخیص ارتکاز عقلایی و سیره عقلا می‌توان از راه استقرا، تحلیل وجدانی و... بهره جست. منظور از استقرا این است که حال عقلا و شیوه و روش عملی آنان بررسی شود و در صورتی که افراد مختلف با سلیقه‌ها و اعتقادات متفاوت، در سلوک و رفتاری معین، یکسان

۳۸. نجم‌آبادی، الاصول، ۳/۳۴۹.

۳۹. نماز را برپا دارند. البیئة: ۵.

۴۰. سیستانی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ۲۵۰.

۴۱. صاحب‌بن‌عباد، المحيط فی اللغة، ۶/۲۷۵.

۴۲. ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۱۸۲/۲.

۴۳. میرزای قمی، القوانين المحکمة فی الاصول، ۱۹۳/۳.

عمل کنند، مشخص می‌شود که آن سیره عقلاست. از این شیوه می‌توان نظر عرف را در فهم از مسئله‌ای خاص احراز کرد و در تشخیص مناسبت حکم و موضوع در آن مسئله استفاده کرد؛ بدین صورت که افراد مختلفی از جامعه با سلاقی و دیدگاه‌های متفاوت بررسی شوند و برداشت آنان از مسئله‌ای خاص ثبت شود. در صورتی که همه آنان در فهم و برداشت از مسئله‌ای نظر یکسان داشته باشند، مشخص می‌شود نظر عرف در آن مسئله چیست؟ مراد از تحلیل وجدانی این است که اگر در مسئله‌ای موضع خود را در نظر گیریم و متوجه شویم خصوصیات و احوالات شخصی در چنین موضع‌گیری و برداشتی تأثیر نداشته است و هر شخصی با هر خصوصیتی همین برداشت را خواهد داشت، مشخص می‌شود نظر عرف چنین است. البته برای احراز سیره و ارتکاز عقلایی از راه تحلیل وجدانی، شروطی ذکر شده است.^{۴۴}

عرف، به صورت قانون مجعول و مشروع نزد مردم نیست، بلکه به فهم یا بنا یا داوری مستمر و ارادی مردم عرف گفته می‌شود؛^{۴۵} به دلیل اینکه عرف به صورت قانون مجعول و مشروع نیست. برای تشخیص مناسبت، که عرف آن را تشخیص می‌دهد، نیاز به قرینه است؛ «کاربرد و استعمال متعارف و رایج در جهت خاص» یکی از قرینه‌هایی است که عرف به سبب آن، مناسبت را کشف می‌کند.^{۴۶} بعضی از الفاظ به رغم وسیع بودن دامنه شمولشان، اغلب مواقع در دامنه محدودتری به کار می‌روند؛ به قرینه استعمال غالبی در آن جهت خاص، عرف مناسبت را کشف می‌کند. برای مثال، آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ»^{۴۷} گرچه دامنه شمولش خرید و فروش، خوردن، استفاده به عنوان پوشش و... را در بر می‌گیرد، اما به قرینه استعمال غالبی آن، که خوردن گوشت آن است، مناسبت کشف می‌شود.^{۴۸}

ب. سازگاری (ملائمت)، ملاک جریان قرینه مناسبت: آنچه به عنوان ملاک در مناسبت حکم و موضوع مطرح است، سازگاری و ملائمت بین حکم و موضوع است. از این نکته مشخص می‌شود که در مواردی که از راه دیگری غیر از سازگاری میان حکم و موضوع، به توسعه و تضییق حکم پی برده شود، مناسبت حکم و موضوع نخواهد بود. البته ممکن است به صورت مستقیم از مناسبت حکم و موضوع، به توسعه و تضییق نرسیده باشیم؛ بلکه قرینه مناسبت، واسطه در اثبات توسعه و تضییق حکم باشد. برای نمونه، در چنین مواردی قرینه مناسبت با کشف علت، الغای خصوصیت یا مذاق شرع، راه را برای اجرای دیگر اسباب توسعه و تضییق حکم هموار می‌کند و واسطه در تغییر دامنه حکم می‌شود. محقق خوئی در

۴۴. نک: لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، ۶۰ و ۶۱.

۴۵. علیدوست، فقه و عرف، ۶۱.

۴۶. فاضل لنکرانی، مکاسب محرمة، ۴۶۸/۲.

۴۷. گوشت مردار بر شما حرام شده است. مانده: ۳.

۴۸. سبحانی تبریزی، اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیه، ۲۴۰/۱.

کشف علت نهی اقتدا به شارب خمر، از قرینه مناسبت حکم و موضوع کمک می‌گیرد و علت را فسق او معرفی می‌کند و پس از کشف علت، موضوع نهی، محدود به شارب خمری است که بالفعل صفت فسق بر او بار می‌شود و این حکم، شامل شارب خمری، که توبه کند و این عنوان از او برطرف شود، نخواهد شد.^{۴۹}

۴. بررسی تمایز قرینه مناسبت با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم

به تفاوت مناسبت حکم و موضوع با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم باید توجه داشت تا مشخص شود مجرای هر یک کجاست؟ و از به‌کار بستن هر یک به جای دیگری پرهیز شود. از این‌رو، بررسی تفاوت قرینه مناسبت با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم، ضروری است.

۴.۱. قرینه مناسبت و الغای خصوصیت

در الغای خصوصیت، هدف این است که حکمی که برای موضوعی در دلیل شرعی بیان شده است را با نفی احتمال دخالت خصوصیات موضوع، به موضوع دیگری که حکمش بیان نشده است، سرایت داد. گرچه برای الغای خصوصیت درباره موضوع حکمی که نص شرعی در خصوص آن وارد شده است، نفی احتمال دخل خصوصیت لازم است، اما نفی احتمال دخالت خصوصیت به‌تنهایی کافی نیست و علاوه‌بر آن، لازم است که احتمال مانعیت خصوصیت موضوع نیز داده نشود.^{۵۰}

در مناسبت حکم و موضوع، با سازگاری‌ای که بین موضوع و حکم وجود دارد، موضوع حکم مضیق می‌شود یا توسعه می‌یابد. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که یکی از تفاوت‌های این دو قرینه این است که در الغای خصوصیت، دلیل، تعمیم می‌یابد؛ چون خصوصیت آن الغا شده است و تضییق رخ نمی‌دهد اما مناسبت حکم و موضوع، از قابلیت ایجاد تضییق نیز برخوردار است.

یکی دیگر از تفاوت‌های این دو قرینه، تفاوت در موجبات و منشأهاست. گاهی مناسبت حکم و موضوع، منشأ الغای خصوصیت می‌شود^{۵۱} اما واضح است که مناسبت حکم و موضوع نمی‌تواند منشأ خود باشد، پس در این منشأ با هم تفاوت دارند.

۴.۲. قرینه مناسبت و تنقیح مناط

از جمله اسباب توسعه و تضییق حکم نیز تنقیح مناط است. تنقیح مناط زمانی رخ می‌دهد که مناط و

۴۹. خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۳۷۵/۱۷.

۵۰. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، ۱۷۸.

۵۱. خمینی، الاستصحاب، ۲۴.

علت حکم، به صورت نص یا ظهور، در دلیل وجود نداشته باشد؛ چراکه در صورت وجود، فقیه آن را استنباط و کشف نکرده است، بلکه خود دلیل، منصوص العله خواهد بود و واضح است که منصوص العله مربوط به منطوق دلیل است اما تنقیح المناط مربوط به مفهوم کلام است.^{۵۲}

در بیان تفاوت قرینه مناسبت و تنقیح مناط می توان گفت: در تغییر و عدم تغییر موضوع با هم متفاوت اند. در تنقیح مناط، حکم در موضوع دیگری جریان می یابد، بدون اینکه موضوع دلیل شرعی و موضوعی که حکم به آن تسری داده شده است تغییری کنند، بلکه مساوی بودن از هر جهتی سبب سرایت حکم شده است.^{۵۳} اما در کلمات فقها دیده می شود که با قرینه مناسبت، دامنه موضوع را تغییر داده اند. در صحیحۀ عبدالله بن ابی یعفور در ملاک تشخیص عدالت برای شهادت دادن آمده است: «أن یكون ساتراً لجميع عیوبه»^{۵۴} و شک می شود آیا صحیحۀ، عیوب عرفی را هم شامل می شود یا فقط عیوب شرعی مراد است؟ محقق خونی با استفاده از قرینه مناسبت می نگارد: گرچه این صحیحۀ فی نفسه مطلق است و شامل عیوب عرفی هم می شود، اما به مناسبت حکم و موضوع مشخص می شود که عیوب شرعی فقط مد نظر است.^{۵۵}

تفاوت دیگر بین این دو قرینه در این است که ملاک توسعه و تضییق حکم و اجرای قرینه مناسبت، سازگاری است، اما ملاک تنقیح مناط توجه به علت حکم است.^{۵۶}

۳.۴. قرینه مناسبت و اولویت

علامه حلی اولویت را از باب قیاس می داند و حجیت آن را مشروط به منصوص العله بودن و علم به وجود آن علت در فرع می داند.^{۵۷} میرزای قمی اولویت را همان مفهوم موافق می داند و مجرد آکدیت علت در فرع را درخور اعتماد نمی داند، بلکه زمانی اولویت را مورد اعتماد می داند که نصی بر آن علت و انتقال از اصل به فرع توجه دهد.^{۵۸} مظفر قیاس اولویت را از باب ظواهر حجت می داند و آن را مفهوم موافقی می داند که از فحوای خطاب به دست می آید.^{۵۹}

۵۲. نراقی، انیس المجتهدین، ۴۳۹/۱.

۵۳. محقق حلی، معارج الاصول، ۲۶۰.

۵۴. کلینی، الکافی، ۴۸۳/۱۰.

۵۵. خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۲۳۴/۱.

۵۶. سنقر، المعجم الاصولی، ۵۷۸/۱.

۵۷. علامه حلی، تهذیب الوصول، ۲۴۸.

۵۸. میرزای قمی، القوانين المحکمة فی الاصول، ۱۹۹/۳.

۵۹. مظفر، اصول الفقه، ۲۰۲/۲.

می‌توان از بیاناتی که راجع به اولویت ذکر شده است آن را چنین تعریف کرد: موضوع فرع،^{۶۰} نسبت به حکم، اولی از موضوع اصل^{۶۱} است. علت اولویت این است که علت حکم در آن موضوع از قوت بیشتری برخوردار است.

همان‌گونه که با عرف و عقل می‌توان مناسبت حکم و موضوع را تشخیص داد، می‌توان اولویت را نیز کشف کرد و از این جهت با هم شباهت دارند. اما از این نظر که موضوع در اصل و فرع، به‌هنگام اجرای اولویت تغییری نمی‌کند اما در تناسب حکم و موضوع تغییر می‌کند، با یکدیگر متفاوت‌اند. تفاوت دیگر در ملاک این دو است که ملاک جریان قرینه مناسبت، سازگاری و تناسب است اما در اولویت، قوی‌تر بودن علت و اولی بودن به حکم ملاک است.

ممکن است نیازمندی به ضمیمه کردن مقدمات و عدم آن را به‌عنوان یکی دیگر از وجوه تفاوت این دو قرینه ذکر کرد؛ فهم اولویت در گرو ضمیمه کردن مقدماتی است، برخلاف قرینه مناسبت که نیازی به این ضمیمه ندارد. با ذکر مثالی می‌توان به ضمیمه شدن این مقدمات پی برد؛ زمانی که شارع بگوید: «سبب الامام موجب للکفر»^{۶۲} مشخص می‌شود که کفر، به سبب حرمت امام است، نه به دلیل اینکه امام، بشر و مخلوق است. از آنجا که حرمت خداوند اولویت دارد، می‌توان حرمت سبب خداوند را با اولویت اثبات کرد.^{۶۳}

۴.۴. قرینه مناسبت و مذاق شرع

مذاق شرع، از جمله اسبابی است که به سبب آن می‌توان توسعه و تضییق حکم انجام داد. مذاق شریعت با چنین عنوانی در کلمات متأخران به چشم می‌آید.^{۶۴} در تعریف مذاق شرع گفته شده است که فقیه متبحر باتوجه به مبانی احکام، روح شریعت را استخراج می‌کند و در موارد فقدان ادله به آن تمسک می‌کند.^{۶۵} گفته شده است که مذاق شریعت، مستند به نصوص است و دلیل جداگانه‌ای نیست.^{۶۶} باتوجه به موضع‌گیری‌های هر شخصی در حوادث مختلف و همچنین با رجوع به سخنان، عبارات، اوامر، نصایح و... او می‌توان مذاق و سبک و سلیقه آن شخص را به دست آورد. برای مثال، افرادی که در

۶۰. موضوعی که در لسان دلیل، حکم آن بیان نشده است و تلاش می‌شود که حکم آن از طریق اولویت، کشف شود.

۶۱. موضوعی که در لسان دلیل، حکم آن بیان شده است.

۶۲. دشنام دادن به امام، کفر در پی دارد.

۶۳. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، ۲۰۸.

۶۴. سبزواری، مهذب الأحکام، ۴۲/۲.

۶۵. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۷۱۵.

۶۶. فاضل لنکرانی، مکاسب محرمة، ۲۳۴/۱.

هیئت استفتای مرجع تقلیدی حضور دارند، باتوجه به آشنایی به مبانی و مذاق فکری او به سؤالات جدید پاسخ می‌دهند. شارع مقدس هم از این حکم مستثنا نیست و باتوجه به مجموعه افکار، احکام، قوانین، اوامر و مواضع شارع می‌توان سلیقه، روش، سبک و مذاق او را به دست آورد.^{۶۷}

پس از کشف مذاق شرع، در مواردی که حکم مسئله‌ای به ما نرسیده است می‌توان باتوجه به مذاق شارع، حکم آن را کشف کرد. باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان تفاوت مناسبت حکم و موضوع را با مذاق شرع چنین مطرح کرد که توسعه و تضییق حکم با مذاق شرع به این صورت است که با بررسی مجموعه اوامر و مواضع شارع، حکم مسئله‌ای که دلیل خاصی برای آن اقامه نشده است کشف می‌شود. اما در مناسبت حکم و موضوع توجهی به مذاق نمی‌شود، بلکه به سازگاری بین موضوع و محمول از دید عرف یا عقل توجه می‌شود.

همچنین ملاک در تشخیص مناسبت حکم و موضوع، عرف یا عقل است اما ملاک در کشف مذاق شرع، تشخیص ذوق و سلیقه شارع است که با عرف و عقل محض نمی‌توان به آن دست یافت. می‌توان گفت در مناسبت حکم و موضوع، از طریق بررسی یک دلیل معلوم می‌شود که حکم برای موضوع با دامنه محدودتر یا وسیع‌تری است اما در مذاق شرع، از طریق مجموعه احکام و ادله شارع می‌توان حکم مسائلی را کشف کرد که مجهول‌الحکم می‌باشند.

۴. ۵. قرینه مناسبت و مقاصد الشریعة

از آنجاکه خداوند حکیم است و حکیم برای افعال خود هدف دارد، خداوند نیز در افعال خود، از قبیل خلقت موجودات و تشریع احکام، اهدافی دارد. در قرآن کریم و روایات معصومان (ع) به برخی از اهداف شارع مقدس اشاره‌هایی شده است. برای مثال، در کلام امیرالمؤمنان (ع) در نهج البلاغه و حضرت صدیقه طاهره (س) در خطبه فدکیه، هدف از ایمان، پاک‌شدن مردم از آلودگی شرک بیان شده است.^{۶۸}

آنچه از بیان مقاصد شریعت منظور است، استناد به آن برای توسعه و تضییق حکم است. باید توجه داشت که منظور از مقاصد شریعت اهدافی است که منجر به جعل حکم توسط شارع شده است و این اهداف در جعل همه یا بیشتر احکام مدنظر بوده است.^{۶۹} از این رو، از جمله مقاصد شریعت، فلاح و رستگاری انسان یا تقرب به خدای متعال است که این هدف را می‌توان از مجموع تشریعات شارع مقدس به دست آورد.

۶۷. ظهیری، شرح الفائق فی الأصول، ۲/ ۲۶۰.

۶۸. شریف‌الرضی، نهج البلاغه، ۶۸۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲۵۳/۱.

۶۹. سبحانی تبریزی، اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیه، ۳۶۴.

تفاوت این سبب با مناسبت حکم و موضوع در این است که در مقاصد شریعت به مجموعه‌ای از احکام توجه می‌شود تا هدف از آن مجموعه کشف می‌شود و سپس توسعه و تضییق حکم صورت می‌گیرد اما در مناسبت حکم و موضوع، فقط سازگاری حکم و موضوع مدّ نظر قرار می‌گیرد. تفاوت دیگر را می‌توان چنین بیان کرد که: مرجع در تشخیص مناسبت، عرف و عقل است اما در مقاصد شریعت، ادله شرعی است. در به‌کارگیری این دو قرینه نیز تفاوت اندکی وجود دارد؛ چون تشخیص مقاصد شریعت در گرو احاطه به احکام شرعی است که بسیاری از مردم عادی از چنین نعمتی برخوردار نیستند، اما به‌کارگیری قرینه مناسبت آسان‌تر است؛ زیرا عرف و عقل در تشخیص مناسبت بین حکم و موضوع نقش دارند.

تفاوت مذاق با مقاصد الشریعة در این است که در مذاق، سلیقه و روش شارع کشف می‌شود اما در مقاصد الشریعة، هدف شارع از جعل احکام مدّ نظر است. تفاوت دیگر نیز این است که مقاصد شریعت را می‌توان با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از احکام مرتبط به دست آورد، اما کشف مذاق شرع نیاز به تبحر در فقه دارد.

۵. اعتبار قرینه مناسبت

قرینه مناسبت حکم و موضوع، ظهور ساز است.^{۷۰} بر این اساس، با بررسی حجیت ظواهر می‌توان اعتبار این قرینه را بررسی کرد. بررسی حجیت ظواهر در دو مقام صورت می‌گیرد: مقام اول، بحث صغروی است که مربوط به اسباب و عواملی است که ظهور ساز هستند و مقام دوم، بحث کبروی است که راجع به حجیت ظواهر است.

۵. ۱. مقام اول: اسباب ایجاد ظهور

گرچه عوامل و اسباب ظهور متعدد است؛ همانند وضع، غلبه استعمال و...، اما در این مقام، تنها به مناسبت حکم و موضوع به عنوان یکی از اسباب ظهور توجه می‌شود و بحث از بقیه اسباب ظهور، خارج از حدود رسالت این مقاله است.

أ. عمل فقها در انعقاد ظهور: برای اثبات ظهور سازی مناسبت حکم و موضوع می‌توان از عمل فقها به این قرینه برای ایجاد یا کشف ظهور استفاده کرد؛ در موارد مختلفی ایشان از این قرینه در ظهور سازی یا کشف ظهور کمک گرفته‌اند. برای مثال، شهید صدر مناسبت حکم و موضوع را قرینه ارتکازیه لبیه‌ای معرفی می‌کند که در برخی موارد، برای قیدی که در کلام ذکر شده است ظهور ایجاد می‌کند که به سبب این

۷۰. اصفهانی، وسیلة الوصول الى حقائق الأصول، ۳۵۴/۱.

ظهور مشخص می‌شود که حدوداً و یقائاً قید برای حکم است.^{۷۱} براساس این مثال، مناسبت حکم و موضوع از اسباب ظهورساز به شمار می‌آید.

ب. سیره عقلا در انعقاد ظهور: مردم در زندگی روزمره خود به‌هنگام رویارویی با یکدیگر در جامعه، مقصود خود را به شیوه‌های مختلف به دیگران انتقال می‌دهند. یک سری قواعدی بر اذهان آن‌ها حاکم است که پیام طرف مقابل را در قالب آن قواعد دریافت می‌کنند، هرچند به آن قواعد توجهی نداشته باشند. از جمله قواعدی که در اذهان عموم مردم مرتکز است و براساس آن مراد دیگران را در می‌یابند، قرینه مناسبت حکم و موضوع است. هنگامی که شخصی از آنان چیزی را طلب می‌کند یا نکته‌ای را به آنان می‌گوید، براساس این قرینه پی به مطلوب آن شخص می‌برند. اگر شخصی در گرمای تابستان تشنه باشد و طلب آب کند، به سبب این قرینه فهمیده می‌شود که آب جوش را طلب نکرده است، بلکه آب سرد طلبیده است. اینکه عقلا هرچند بدون توجه به مفاد این قرینه در تعاملات خود عمل می‌کنند، نشانگر ظهورسازی این قرینه نزد آنان است.

۵. ۲. مقام دوم: حجیت ظواهر

از جمله ادله اقامه شده بر حجیت ظهورات چنین است که سیره اصحاب ائمه، بر عمل به ظواهر کتاب و سنت و اخذ ظهور براساس فهمشان بوده است و از طرفی این سیره در دید و شنود معصومان (ع) بوده است، درحالی که اعتراضی به آن نکرده‌اند که این نشان بر صحت عمل به ظواهر است. اگر شارع مخالف عمل به ظواهر بود باید آن را رد می‌کرد. از عدم اعتراض و رد شارع، امضای شارع بر عمل به ظواهر برداشت می‌شود.^{۷۲} در حجیت ظهورات بین انواع مختلف آن تفاوتی نیست و تمام انواع ظهور در صورت انعقاد، حجت هستند.^{۷۳}

خلاصه اینکه، ظهوری که برای ادله ایجاد می‌شود ممکن است مستند به وضع یا مستند به قراین مقالیه یا حالیه یا لبیه باشد. از جمله قراینی که در انعقاد ظهور نقش مؤثری دارد، مناسبت حکم و موضوع است؛ در صورتی که ظهور عرفی به دلیل این قرینه در دلیلی ایجاد شود، آن ظهور حجت خواهد بود. گرچه برخی ایجاد ظهور توسط قرینه مناسبت در ادله لبیه را انکار کرده‌اند و انعقاد ظهور توسط آن را فقط در دلیل لفظی پذیرفته‌اند،^{۷۴} اما این تفصیل به حجیت فی الجملة این قرینه خدشه‌ای وارد نمی‌کند و فقط محدوده و دایره

۷۱. صدر، موسوعة، ۳۴۶/۹.

۷۲. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۰۲/۱.

۷۳. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۲۲/۱.

۷۴. صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۵۵ تا ۵۳/۱.

آن را ضیق می‌کند.

بنابر آنچه بیان شد مشخص می‌شود که مناسبت حکم و موضوع به لحاظ اینکه از اسباب ظهور است و ظهورات حجت‌اند، معتبر است و در صورتی که در اثر ترکیب موضوع و حکم، به دلیل قرینه مناسبت، ظهور قوی‌تری از ظهور اولیه رخ دهد، ظهور اولیه کنار می‌رود و ظهوری که توسط این قرینه ایجاد شده است، اخذ می‌شود.

نتیجه‌گیری

معارف دین مبین اسلام به سه بخش تقسیم می‌شوند: اعتقادات و اخلاقیات و احکام شرعی. بخش احکام و دستورات شرعی که از جمله مهم‌ترین بخش‌هاست، در قالب آیات و روایات به دست مسلمانان رسیده است. شناخت احکام و دامنه فراگیری آن در گرو توجه به قرائن مختلفی است که درباره موضوع و حکم شرعی وجود دارد؛ یکی از قرائن، مناسبت حکم و موضوع است. در این نوشتار ضمن تبیین قرینه مناسبت حکم و موضوع و بیان ملاک آن، به بررسی ویژگی‌ها و تمایز این قرینه با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم پرداختیم. توجه به این تفاوت‌ها فقیه را از اشتباهاتی باز می‌دارد که ممکن است در بهره‌جستن از هر یک از اسباب توسعه و تضییق حکم و به خصوص قرینه مناسبت و نیز به کارگیری بعضی از اسباب به جای اسباب دیگر رخ دهد.

از آنجاکه این قرینه ظهورساز است، در بررسی اعتبار آن به دو بحث صغروی (اثبات سبب ظهوربودن این قرینه) و کبروی (حجیت ظهورات) باید پرداخت. ثابت شد که مناسبت حکم و موضوع از جمله اسباب انعقاد ظهور است و دلیلی بر حجیت ظهورات اقامه شد.

برخلاف بعضی از موضوعات اصولی، قرینه مناسبت حکم و موضوع، از آن دسته مسائلی است که چندان در مباحث اصولی مد نظر قرار نگرفته است و به رغم کاربرد فراوان آن در کلام بزرگان، در کتب اصولی کمتر به ویژگی‌های آن پرداخته شده است؛ از این رو در این جستار ویژگی‌های این قرینه، جمع‌آوری و تمایز آن با سایر اسباب توسعه و تضییق ذکر شد.

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. به تصحیح عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- اسفندیاری (اسلامی)، رضا. «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام»، فصلنامه علمی پژوهشی کاوشی نو در فقه. س ۲۴، ش ۱، ۱۳۹۶، ۷ تا ۲۶. Doi: [10.22081/jf.2017.65179](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/iravani/osool/).
- اصفهانى، سيدابوالحسن. وسیلة الوصول الى حقائق الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ایبجی، عضدالدین عبدالرحمن. شرح مختصر المنتهى الأصولی. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۲۴ق.
- ایروانی، باقر. «مناسبات الحكم والموضوع قواعد و فوائد».
- <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/iravani/osool/> (دسترسی در ۱۴۰۲/۵/۱).
- بشیر محمد، عبدالله. المصطلحات الأصولية فی مباحث الأحكام و علاقتها بالفکر الأصولی. امارات: دار البحوث للدراسات الاسلامیه و احیاء التراث. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- تبریزی، میرزا جواد. تنقیح مبانی العروة؛ الطهارة. قم: دار الصدیقة الشهیده (س). چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. به تصحیح احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم. چاپ سوم، ۱۳۷۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- حسینی، محمد. الدلیل الفقهي تطبیقات فقهیه لمصطلحات علم الأصول. دمشق: مرکز ابن ادریس الحلی للدراسات الفقهیه. چاپ اول، ۲۰۰۷م.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید. الأصول العامة فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت. چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- خمینی، روح الله. جواهر الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۳۷۶.
- خمینی، روح الله. الاستصحاب. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۳۸۱.
- خمینی، روح الله. الرسائل. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- خوئی، ابوالقاسم. الهدایة فی الأصول. قم: صاحب الامر (عج). چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- دهقان سیمکانی، مهدی، ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، عبدالله بهمن پوری. «تناسب میان حکم و موضوع با نگاهی به کارکرد ابزارى عرف». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. س ۳، ش ۷، ۱۳۹۶، ۸۱ تا ۱۰۷.
- Doi: [10.22081/jrj.2017.65478](https://www.eshia.ir/jrj.2017.65478).
- راسخ، عبدالمنان. معجم اصطلاحات اصول الفقه. بیروت: دار ابن حزم. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- رفسنجانی اکبرآبادی، سجاد. بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع. پایان نامه سطح ۳. به راهنمایی مجتبی مسعودی. قم: حوزه علمیه. ۱۴۰۱.
- زحیلی، وهبه. اصول الفقه الاسلامی. دمشق: دار الفکر. ۱۴۰۶ق.

سبحانی تبریزی، جعفر. اصول الفقه المقارن فیما لا نص فيه. قم: امام صادق(ع). چاپ اول، ۱۳۸۳.
سبحانی تبریزی، جعفر. نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: امام صادق(ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: سید عبدالاعلی سبزواری. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

سیستانی، علی. قاعدة لا ضرر و لا ضرار. قم: مکتب آية الله العظمی السيد السيستانی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
سیستانی، علی. الرافد فی علم الأصول. قم: لیتوگرافی حمید. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: ناشر. چاپ اول، ۱۳۷۹.
صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الكتب. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
صدر، محمد باقر. دروس فی علم الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
صدر، محمد باقر. دروس فی علم الأصول. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
صدر، محمد باقر. بحوث فی شرح العروة الوثقی. قم: دار الصدر. چاپ دوم، ۱۴۳۴ق.
صدر، محمد باقر. موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر. قم: دار الصدر. چاپ دوم، ۱۴۳۴ق.
صنقر، محمد. المعجم الاصولی. قم: الطیار. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
طباطبایی، محمد بن علی. مفاتیح الأصول. قم: آل البيت(ع). چاپ اول، ۱۲۹۶ق.
طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. قم: اسوه. چاپ پنجم، ۱۴۲۴ق.
ظهیری، علی. شرح الفائق فی الأصول. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه. ۱۳۹۹.
علامه حلی، حسن بن یوسف. تهذیب الوصول الی علم الأصول. لندن: مؤسسة الامام علی(ع). چاپ اول، ۱۳۸۰.
علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۸.
علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، اردوان ارژنگ. «مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول. س ۴۴، ش ۹۱، ۱۳۹۱، ۶۷ تا ۸۶. Doi: 10.22067/fiqh.v0i0.9868 .

علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، مهدی دهقان سیمکانی. «کارکردهای مناسبت حکم و موضوع در دانش اصول فقه»، مطالعات فقهی و فلسفی. دوره ۱۰، ش ۳۹، ۱۳۹۸، ص ۱ تا ۲۰.
فاضل لنکرانی، محمد جواد. مکاسب محرمه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار. چاپ اول، ۱۳۹۶.
فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: مؤسسة علمی فرهنگی دار الحديث. ۱۳۷۸.
لجنة الفقه المعاصر. الفائق فی الأصول. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه. ۱۴۴۲ق.
محقق حلی، جعفر بن حسن. معارج الاصول. لندن: مؤسسة امام علی(ع). چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول، ۱۳۸۹.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: اسماعیلیان. چاپ پنجم، ۱۳۷۵ق.
- ملکی اصفهانی، مجتبی. فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه. چاپ اول، ۱۳۷۹.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. القوانين المحكمة فی الأصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیه. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۶.
- نجم‌آبادی، ابوالفضل. الاصول. قم: مؤسسه آیت الله العظمی بروجردی نشر معالم اهل البيت. چاپ اول، ۱۳۸۰.
- نراقی، محمد مهدی. انیس المجتهدین فی علم الاصول. قم: بوستان کتاب. چاپ اول، ۱۳۸۸.
- هندی بهاری، محب‌الله بن عبدالشکور. مسلم الثبوت. مصر: المطبعة الحسینیه المصریه. ۱۳۲۶ق.
- یزدانی، محمد مهدی، حسین صابری. «تعمیم حکم به استناد کشف علت از دیدگاه امام خمینی»، پژوهش‌های فقهی. س ۶، ۲، ش ۱۳۹۸، ص ۱۲۱ تا ۱۴۶.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm

- ‘Alī Shāhī Qal’ih Jūqī, Abū al-Faḥr, Ardavān Arzhang. “Munāsib Ḥukm va Mawḍū‘: Kārkird-hā va Sāz va Kār-hā-yi Tashkhiṣ dar Bayān Faqihān”, *Muṭālī‘āt Islāmī: Fiqh va Uṣūl*. Yr. 44, no. 91, 2012/1391, 67-86.
- ‘Alī Shāhī Qal’ih Jūqī, Abū al-Faḥr, *Mahḍī*, Dihqān Simkānī. “Kārkird-hā-yi Munāsib Ḥukm va Mawḍū‘ dar Dānish Uṣūl Fiqh”. *Muṭālī‘āt Islāmī: Fiqh va Falsafī*. Durīh-yi 10, no. 39, 2020/1398, 1-20.
- ‘Alidūst, Abū al-Qāsim. *Fiqh va ‘Urf*. Tehran: Pazhūshgāh-i Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2010/1388.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahdhīb al-Wūṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Landan: Mū‘assisa al-Imām ‘Alī(AS). Chāp-i Awwal, 1961/1380.
- Bashīr Muḥammad, ‘Abd Allāh. *al-Muṣṭalahāt al-Uṣūliyya fi Mabāḥith al-Aḥkām wa Alāqatuhā bi-al-Fikr al-Uṣūlī*. Imārāt: Dār Buḥūth li-l-Dirāsāt al-Islāmīyya wa Iḥyā’ al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 2003/1424.
- Dihqān Simkānī, *Mahḍī*, Abū al-Faḥr ‘Alī Shāhī Qal’ih Jūqī, ‘Abd Allāh Bahmanpūrī. “Tanāsib Miyān Ḥukm va Mawḍū‘ bā Nigāhī bi Kārkird Abzārī ‘Urf”. *Faṣlnāmah-yi ‘Ilmī Pazhūshish Justār-hā-yi Fiqhī va Uṣūlī*. Yr. 3, no. 7, 2018/1396, 81-107.
- Fāzil Lankarānī. Muḥammad Javād. *Makāsib Muḥaramah*. Qum: Markaz-i Fiqhī A‘imah Athār. Chāp-i Awwal, 1976/1396.
- Fiyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr fi Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfi‘i*. Qum: Dār al-

Hijra. Chāp-i Duwwum, 1993/1414.

Ḥakīm, Muḥammad Taqī ibn Muḥammad Saʿīd. *al-Uṣūl al-ʿĀmah fī Al-Fiqh al-Muqārīn*. Qum: Majmaʿ Jahānī Āl al-Bayt. Chāp-i Duwwum, 1997/1418

Hindī Bahārī, Muḥib Allāh ibn ʿAbd al-Shakūr. *Muslim al-Thubūt*. Miṣr: al-Maṭbaʿa al-Ḥusayniya al-Miṣriya . 1908/1326.

Ḥurr ʿĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasāʾil al-Shiʿa ilā Taḥṣīl Masāʾil al-Shariʿa*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyāʾ al-Tūrāth. , Chāp-i Sivum, 1995/1416.

Ḥusaynī, Muḥammad. *al-Dalīl al-Fiqhī Taṭbiqāt Fiqhiyah li-Muṣṭalahāt ʿIlm al-Uṣūl*. Dimashq: Markaz Ibn Idrīs al-Ḥillī li-l-Dārisāt al-Fiqhiyah. Chāp-i Awwal, 2007/1428.

Ibn Fāris, Aḥmad. *Muʿjam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by ʿAbd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qum: Maktab al-ʿĀlām al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-ʿArab*. Beirut: Dār Ṣādir. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Ījī, ʿAḍud al-Dīn ʿAbd al-Raḥmān. *Sharḥ Mukhtaṣar al-Muntahā al-Uṣūlī*. Beirut: Dār al-Kutub ʿIlmiyyah, 2003/1424.

Ḫrawānī, Bāqir. “Munāsibat Ḥukm va Mawḍūʿ Qawāʿid va Fawāʿid”, dastras dar 2023/07/23; 1402/05/01.

Isfahānī, Sayyid Abū al-Ḥasan. *Wasīlah al-Wuṣūl ilā Ḥaqāʾiq al-Uṣūl*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Islāmī(Islāmī), Riḍā. “Qarīnih-yi Munāsibat Ḥukm va Mawḍūʿ va Kārāyī ān dar Istibāt Aḥkām”, *Faṣlnāmah -yi ʿIlmī Pazhūhīsh Kāvushī Nū dar Fiqh*. yr. 24, no. 1, 2018/1396, 7-26.

Jawharī, Ismāʿīl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ*. Ed. Aḥmad ʿAbd al-Ghafūr ʿAṭār. Beirut: Dār al-ʿIlm, Chāp-i Sivum, 1998/1376.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *al-Hidāya fī al-Uṣūl*. Qum: Ṣāhib al-Amr, Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *Mausūʿat al-Imām al-Khūʾī*. Qum: Mūʾassisa Iḥyāʾ Āṣār al-Imām al-Khūʾī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *al-Istiṣḥāb*. Tehran: Mūʾassisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2003/ 1381

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *al-Rasāʾil*. Qum: Ismāʿīliyan. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Jawāhir al-Uṣūl*. Tehran: Mūʾassisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī.

Châp-i Awwal, 1998/1376.

Kulîni, Muḥammad ibn Ya'qûb. *al-Kāfi*. Mû'assisah-yi 'Ilmî Farhangî Dâr al-Ḥadîth, 1959/1378.

Lajnat al-Fiqh al-Mu'âşir. *al-Fā'iq fî Uṣûl*. Qum: Markaz-i Mudîriyat-i Ḥawzah-hâ-yi 'Ilmiyya. 2020/1442.

Malikî Isfahânî, Muḥtabâ. *Farhang Iṣṭilâḥât Uṣûl*. Qum: 'Alamah, Châp-i Awwal, 2001/1379.

Markaz-i Itilâ'ât va Madârik-i Islâmî. *Farhangnâmah-yi Uṣûl Fiqh*. Qum: Pazhûhishgâh-i 'Ulûm va Farhang-i Islâmî. Châp-i Awwal, 2011/1389.

Mîrzâ-yi Qumî, Abû al-Qâsim ibn Muḥammad Ḥasan. *al-Qawânîn al-Muḥkama fî al-Uṣûl*. Qum: Ihyâ' al-Kutub al-'Ilmiyya. Châp-i Awwal, 2009/1430.

Muḥaqqiq Hillî. Ja'far ibn Ḥasan. *Ma'ârij al-Uṣûl*. Landan: Mû'assisa Imâm 'Alî(AS). Châp-i Awwal, 2002/1423.

Muẓaffar, Muḥammad Riḍâ. *Uṣûl al-Fiqh*. Qum: Ismâ'iliyân. Châp-i Panjum, 1997/1375.

Nâ'inî, Muḥammad Ḥusayn. *Fawâ'id al-Uṣûl*. Qum: Mû'assisa al-Nashr al-Islâmî. Châp-i Awwal, 1998/1376.

Najmâbâdî, Abû al-Faẓl. *al-Uṣûl*. Qum: Mû'assisa Âyat Allâh al-'Uẓmâ Burûjirdi li-Nashr Ma'âlim Ahl-i Bayt. Châp-i Awwal, 1961/1380.

Narâqî, Muḥammad Mahdî. *Anîs al-Mujtahidîn fî 'Ilm Uṣûl*. Qum: Büstân-i Kitâb. Châp-i Awwal, 1969/1388.

Rafsanjânî Akbarâbâdî, Sajjâd. *Barrisi Kârkird-hâ-yi Munâsib Ḥukm va Mawḍû'*. Master Thesis, Saṭḥ3. Supervisor: Muḥtabâ Mas'ûdî. Qum: Ḥawzah-yi 'Ilmiyah. 2023/1401.

Râsikh, 'Abd al-Manân. *Mu'jam Iṣṭilâḥât Uṣûl al-Fiqh*. Beirut: Dâr ibn Ḥazm. Châp-i Awwal, 2003/1424.

Sabziwârî, 'Abd al-A'lâ. *Muḥadhdhab al-Aḥkâm fî Bayân al-Ḥalâl wa al-Ḥarâm*. Qum: Dâr Sayyid 'Abd al-A'lâ Sabziwârî. Châp-i Châhârum, 1993/1413.

Şadr, Muḥammad Bâqir. *Buḥûth fî Sharḥ-i al-'Urwa al-Wuthqâ*. Qum: Dâr Şadr, Châp-i Duwum, 2013/1434.

Şadr, Muḥammad Bâqir. *Durûs fî 'Ilm al-Uṣûl*. Beirut: Dâr Ihyâ' al-Turâth al-'Arabî. Châp-i Awwal, 2004/1425.

Şadr, Muḥammad Bâqir. *Durûs fî 'Ilm al-Uṣûl*. Qum: Mû'assisa al-Nashr al-Islâmî, Châp-i Panjum, 1997/1418.

Şadr, Muḥammad Bâqir. *Mawsû'a al-Shahîd al-Sayyid Muḥammad Bâqir al-Şadr*. Qum: Dâr Şadr. Châp-i

Duwwum, 2013/1434.

Şāhib ibn 'Abād, Ismā'īl ibn 'Abād. *al-Muḥīṭ fī al-Lughā*. Beirut: 'Ālim al-Kutub Chāp-i Awwal. 1993/1414.

Şanqūr, Muḥammad. *al-Mu'jam al-Uṣūlī*. Qum: al-Ṭayār. Chāp-i Duwwum, 2007/1428.

Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Nahj al-Balāghah. translated by Muḥammad Dashtī*. Qum: Nāshir. Chāp-i Awwal. 2001/1379.

Sistānī, 'Alī. *al-Rāfid fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qum: Litūgrāfi Ḥamid. Chāp-i Awwal. 1994/1414.

Sistānī, 'Alī. *Qā'idah lā Ḍarar wa lā Ḍirār*. Qum: Maktab Āyat Allāh al-'Uzmā al-Sayyid al-Sistānī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Subḥānī Tabrizī, Ja'far. *Nizām al-Nikāḥ fī al-Sharī'a al-Islāmiya al-Gharra'*. Qum: Imām Šādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1996/1416.

Subḥānī Tabrizī, Ja'far. *Uṣūl al-Fiqh al-Muqārin Fimā Lānaṣ fih*. Qum: Imām Šādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2005/1383.

Ṭabarsī, Aḥmad ibn 'Alī. *al-Iḥtijāj*. Qum: Usvih, Chāp-i Panjum, 2004/1424.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad ibn 'Alī. *Mafātiḥ al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1878/1296.

Tabrizī, Mīrzā Javād. *Tanqīḥ Madanī al-'Urwa: al-Ṭahāra*. Qum: Dār al-Šidiqa al-Shahida. Chāp-i Duwwum. 2008/1429.

Yazdānī, Muḥammad Mahdī, Ḥusayn Šābirī. "Ta'mīm Ḥukm bi Istinād Kashf 'Ilat az Dīdgāh-i Imām Khumaynī", *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*, yr. 6, no. 2, 2020/1398, 121-146.

Ẓahīrī, 'Alī. *Sharḥ al-Fā'iq fī al-Uṣūl*. Qum: Markaz-i Mudīriyat-i Ḥawzah-hā-yi 'Ilmiyah. 1979/1399.

Zuhaylī, Wahbah. *Uṣūl al-Fiqh al-Islāmī*. Dimashq: Dār al-Fikr, 1986/1406.